

- ادامه شرح تفسیر سوره مبارکه شوری تا آیه ۷

- پاسخ به شبهات عربیت قرآن و نحوه جهان شمولی دعوت پیامبر گرامی صلوات الله علیه و آله

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

سوره مبارکه شوری

ادامه شرح تفسیر سوره مبارکه شوری تا آیه ۷

سوال: سوال کردند راجع بحث استغفار ملائکه و تسبیح شون توضیح بیشتر بدهم؟ جلسه قبل خیلی عجله ای شد. البته ما بحث استغفار و ملائکه رو در سوره غافر داشتیم. آیه این بود "تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ ۗ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵)" این جمله وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ ملائکه خدای را از هر چه که لایق به ساحت قدسش نیست منزّه داشتند میان خدا را با کارهای جمیلش ثنا میگویند. تو آیات قبل گفتیم که خدا به خاطر حکیم بودن کار ما رو ناقص و مهمل رها نمیکنند. امر ما رو سست رها نمیکنند و مهمل نمیگذارند. پس این میشود یک فعل جمیل از خداوند. میان ملائکه همین فعل جمیل را از خداوند ثنا میگویند. خدا به خاطر این که حکیم هست ما را به یک دینی که خودش این دین را از طریق انبیا برای ما فرستاده هدایت می کند، این دین را برای ما تشریح کرده و ما را به سمت اون هدایت می کند. خب راه تشریح وحی است. پس این هم یک فعل جمیل از خداوند است که وحی را می فرستد، انبیا را بر می گزیند و از طریق آنها یک دینی را تشریح میکند و مردم را به سوی آن هدایت میکند. پس این هم می شود یک فعل جمیل که ملائکه دارند خدا را به دلیل آن فعل جمیل ثنا می گویند. یا یک فعل جمیل دیگر از خداوند این است که اهل زمین را به خاطر استغفارشون می آمرزد چون که خدا غفور است، پس باز ملائکه می آیند خدا را به دلیل این که اهل زمین را مورد آمرزش قرار میدهد، می آمرزد البته مسیر این آمرزش را باید بنده ها اول طی بکنند مسیر بندگی را طی بکنند و خداوند این بنده ها را تو مسیر هدایت خودش قرا میدهد باز هم میشود یک فعل جمیل و ملائکه اون را سلام میدهند. یعنی از هر طرف که نگاه بکنیم آن صفاتی که در آیات قبل بود مثل عزیز و حکیم مثل علی و عظیم و مثل غفور و رحیم همه این ها در واقع افعال جمیلی هستند که ملائکه خدا را با آنها تسبیح میگویند و استغفار برای اهل ارض. پس وقتی که ما میگوییم که ملائکه برای اهل ارض استغفار می کنند اولاً به خاطر این که خدا برای اون مردم یک دینی تشریح کرده بعد کسانی که به این دین گرایش پیدا می کنند را خدا می آمرزد پس میشود باز یک فعل جمیل. ملائکه از خدای

سبحان درخواست می کنند برای ساکنین زمین که از طریق وحی یک دینی را تشریح بکنند بعد مردم به آن دین گرایش پیدا بکنند توسط آن دین آمرزیده بشوند پس میشود استغفار. جمله آخر میشود "أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ" دو تا صفت مغفرت و رحمت را که باز هم ساحت قدس الهی اقتضا می کند که برای اهل زمین کاری بکند یک زمینه ای فراهم بکند همان میشود تشریح دین. خدا با دینش برای ما زمینه استغفار و رحمت را و برخورداری از رحمت را برای ما فراهم می کند.

انگار که سوال هست که ما چجوری می توانیم به رحمت خدا برسیم؟ خدا میگوید من براتون یک دین قرار دادم. این دین از چه طریقی آمده است؟ از طریق وحی. چه کسانی این وحی را رسانده اند؟ انبیا. انبیا از طریق وحی یک دینی را به مردم رساندند مردم هم به سمت آن دین رفتند همین که گرایش پیدا کردند به سمت آن دین پس مورد استغفار قرار گرفتند پس ملائکه برای آنها استغفار می کنند. ببینید یک مسیر دوری هست که به هم وصل است دور باطل نیست ها اینها به هم وصل است یعنی همه عوامل یک زنجیره ای هستند که به هم وصل هستند.

اما آیه بعدی، که آیه آخر سیاق هست "وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ" (۶) من اول اون پنج تا آیه را یک بار دیگه جمع بکنم. خدا تنها ولی بندگان است هیچ ولی دیگری غیر از خدا نیست تنها خدا متولی امور اهل زمین است، وقتی خدا متولی امر ما است برای ما میاد دین تشریح می کند از طریق وحی و انبیا. همین که مردم به سمت این دین گرایش پیدا می کنند یعنی خدا را ولی خود میگیرند و خدا را عبادت می کنند خب حالا این ها می شوند اولیا خدا یعنی در مسیر ولایت الهی قرار می گیرند. اما گروه مقابل کسانی هستند که به غیر از خدا، اولیا برای خودشان درست کردند و آنها را این اولیا غیر خدا را در ربوبیت و الوهیت شریک پنداشتند شریک خدا پنداشتند، بعد خدا اینها را تهدید می کند میگه خدا از این ها غافل نیست "اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ" یعنی مواظب اینها هست و شرک شان را برای آنها ثبت می کند، اینها به زودی مواخذه می شوند، شرک شون علیه خود آنها محفوظ می ماند، شرکه از بین نمی رود. در این دنیا مشرک بودند در آخرت این شرک از بین نمی رود، براشون محفوظ هست، ثبت شده برایشان. پس رسول خدا اصلا مسئول مردم نیست در قبال شرک و ایمانش فقط وظیفه اش ابلاغ رسالت هست، وکیل مردم نیست و از رسول خدا راجع به اموال مردم باز خواست نمی کنند. یعنی خدا رسول خودش را درباره اعمال مردم بازخواست نمی کند. پس معنی "اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ" اینه یعنی شرک شون از این دنیا به آن دنیا انتقال پیدا میکند و آنها با آن مواخذه می شوند. و "وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ" که گفتیم پیغمبر وکیل و مسئول اعمال شرک آمیز مردم نیست.

یک بحث روایتی ذیل این سیاق هست راجع به حروف مقطعه است که یکسری روایات را داریم از ائمه که مثلاً الف لا میم یا مثلاً حرف قاف یا حرف صاد چه معنی دارد؟ علامه همه اینها را بیان کرده است و در آخر فرموده که ما به همان نتیجه ای که میخواستیم میرسیم یک رمزی است بین خدا و رسول. روایت ها زیاد هست اگر خواستید زحمت مطالعه اش را بکشید.

اما سیاق دوم از آیه ۷ است تا آیه ۱۲. یک فصل دوم اینجا باز میکند دوباره دارد به مسئله وحی می پردازد گفتیم غرض سوره است. منتها اینجا می آید نتایج وحی را بیان می کند. نتایج وحی چیه؟ یکی انذار مردم. غرض وحی انذار مردم است. انذار مربوط به چه مسئله ای است؟ اصل انذار بحث قیامت است. یک روزی که همه مردم جمع می شوند و همه مردم می شوند دو گروه، یک فرقه بهشتی داریم یک فرقه جهنمی. چرا باید به این روز اینها بیم داده شوند و انذار بشوند؟ چون اگر این انذار توسط وحی صورت نگیرد هیچ دعوت دینی نتیجه نمیدهد. ببینید سوره مکی اصلاً فضاش انذار است، فضای تبشیری در صور مدنی است.

اصلاً تبلیغ دین فایده ای ندارد اگر مردم ترسانده نشوند از قیامت، در فضای سوره مکی دارم عرض می کنم. تا مردم ترسانده نشوند جواب نمی دهد. بعد این نکته را بیان می کند توی این قسمت آیه ۷ تا ۱۲ می فرماید که دو تا فرقه شدن مردم یک چیزی هستش که مشیت خدای سبحان به آن تعلق گرفته به وسیله دین مردم دو گروه میشوند. چون خدا ولی مردم متولی امور مردم است و چون همان خدایی است که مردم را بعد از مردن زنده می کند و خودش بین مورد اختلافی شون حکم می کند. بعد دوباره مسئله را به توحید و ربوبیت می کشاند. آیه اول این جور است " وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا " کلمه کذلک اشاره به وحی است. " لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا " ام القری شهر مکه است حتماً شنیده اید مکه مکرمه، انذار یعنی انذار اهل مکه. حالا از اینجا به بعد یک خرده اختلاف های تفسیری پیدا می شود. این " وَمَنْ حَوْلَهَا " کیا هستند؟ شهر مکه و اهلس انذار داده شدند. مَنْ حَوْلَهَا کیا هستند که باید انذار داده بشوند؟ علامه دو تا نظر می دهد هر دوش را هم قبول میکند. این که میگم قبول می کنه این که بعد نظرش ردش نکرده. اولین نظرشون این هستش که منظور از من حولها سایر نقاط حجاز است به خاطر آن عَرَبِيًّا. یعنی قرآن را عربی نازل کردیم که عربی زبان ها انذار شوند. در اینجا یک نقدی به علامه است توی مباحث دانشگاهی مثلاً بحث عربی بودن قرآن خیلی بحث های چالشی است، هم بین مباحث دانشگاهی هم بین مباحث حوزوی نظرات خیلی مختلف است خیلی زیاده، من دارم اینجا نظر علامه را بیان می کنم علامه خودش یک سوال می کند و خودش هم جواب می دهند. می گویند اگر غرض از نازل کردن قرآن انذار عرب زبان ها باشد پس جهانی بودن قرآن یعنی چی؟ این را اینجا داشته باشید ببینید ما در بحث آخر سوره که می رسیم به بحث های مربوط به وحی و نظرات مربوط به مثلاً نظرات وحیانی مثل نظرات سروش، نمیدونم ابونصر ببخشید ابوزید و دکتر حسین نصر اینها دقیقاً آنها منظورشون این هستش که قرآن برای یک طیف خاصی در زمان خاصی نازل شده، البته برآیند نظرات هستش. ما آنجا این کاملاً باز می کنیم. خب علامه این را جواب می دهند می فرمایند که دعوت پیامبر اسلام در واقع جهانی بودنش تدریجی است یعنی این جور نبوده که از اول دعوت جهانی باشد به تدریج و گذر زمان جهانی شده یعنی چی؟ مثلاً در سوره شعرا آیه ۲۱۴ می فرمایند " وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴)" اول از قوم و خویش ها شروع کن، فقط باید فامیل خود پیغمبر اینجا دعوت شوند. بعد در سوره حامیم سجده که باهش روبرو بودیم " قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ " به عموم عرب یعنی از مرحله فامیلی درآمد به عرب زبان ها که این آیه سوره شوری هم داره به همان اشاره می کند. در مرحله سوم " وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ " یا " وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۷)" مثلاً این کنایات اینجوری اشارات اینجوری بحث جهانی بودن دعوت پیامبر است. یا سوره ص از آیه " قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ " تا " إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (۸۷)" بحث جهانی بودن قرآن را اثبات می کند. علاوه بر این علامه

می فرماید که دعوت اسلام علاوه بر این که قوم عرب را در واقع دعوت می کند، اهل کتاب را هم شامل می شود، ما آیات زیاد داریم که پیامبر یهود و نصارا را هم به اسلام دعوت کردند و اتفاقاً خیلی از همین اهل کتاب مسلمان شدند. یا رجالی از غیر عرب اسلام را پذیرفتند مثل سلمان فارسی، بلال حبشی، صهیب رومی از اینا زیاد داریم. پس در مرحله اول مربوط به عرب هست مرحله اول و دوم، در مرحله سوم و چهارم جهانی هست غیر عرب را هم شامل میشود. آن احتمال دومی که علامه از ام القری می گویند این که ام القری بگیریم مکه بگیریم و من حولها را بگیریم تمام دنیا. یعنی بشود مکه مرکز ثقل و هرچی شهر غیر از مکه هست بشود من حول ها. این علامه را قبول میکنند. وحی را از نظر نتیجه و هدفش تو این آیه که معرفی می کند اینجوری تعریف می کند: وحی عبارت است از انذار مردم از طریق القای الهی. نبوت هم همین تعریف دارد انذار مردم از طریق القای الهی. پس وحی همان نبوت است. یا بگوییم وحی یک القای الهی است که از طریق نبوت انجام می شود. یعنی وحی و نبوت با هم در یک راستا هستند. و اما ادامه آیه " وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۗ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ " که گفتیم دو تا گروه می شوند در قیامت. بحث این عطف هست در واقع به همان تَنْذِرَ و عطف خاص بر عام. یعنی اول یک قاعده کلی را میگوید که عام است، بعد می آید یک جزوی از آن را هم بیان می کند. ما این قرآن را بر تو نازل کردیم تا مردم را از خدا بترسانی و انذار کنی و مخصوصاً از غضبش در روز قیامت. يَوْمَ الْجَمْعِ برای تَنْذِرَ مفعول دوم هست. بعضی ها ظرف گرفتند بعضی ها مفعول که علامه مفعول گرفته. خب منظور از يَوْمَ الْجَمْعِ که معلوم است به معنای قیامت است. سوره هود هم شبیه همین مفهوم را دارد. " ذٰلِكَ يَوْمَ مَجْمُوعٍ لِّلنَّاسِ وَذٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ " خب " فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ " چرا باید انذار بشود؟ یک دسته بهشتی هستند یک عده جهنمی هستند یکی سعید هست پاداش دارد یکی شقی هست معذب هست. پس باید هر دو انذار شوند اونی که شقی می شود حتماً باید پرهیز از شقاوت داشته باشد یعنی احتمال برگشتش باشد و اونی که سعید هست مراتب کمال خودش را طی بکند و بترسد هیچ وقت سمت شقاوت نیاید.

سوال: سوال کردند که پیامبر عرب زبان چطور قوم غیر عرب را انذار میدهند؟ این سوال را زیاد می پرسند. بحث لسان قوم هست. چطور پیامبری که عرب زبان هستند در بحث انذار، بحث لسان قوم میشود مثلاً سلمان فارسی و کسانی که غیر عرب بودند شکل انذارشون به چه شکل میشود؟ خیلی سوال خوبیه. جالبه بدونید که پیامبر در زمان خود حیات بزرگوارشان اجازه ترجمه قرآن را دادند به جناب سلمان مثلاً یا اجازه تبلیغ قرآن را به زبان رومی مثلاً به صهیب دادند. یا زبان حبشه که یک نوعی از عربی هستش البته اینها طایفه های مختلف دارند زبان حبشی یک کم متفاوت هست اجازه ترجمه و رساندن پیام قرآن را داده اند. یعنی هنوز خیلی ابعاد جهانی شدن باز نشده بود پیامبر اجازه ترجمه دادند. یکی از روش های تبلیغ قرآن به غیر عرب بحث ترجمه است. مثلاً خود سلمان می آید از پیامبر اجازه می گیرد که بسم الله الرحمن الرحيم را ترجمه بکند پیامبر ترجمه سلمان را تایید می کنند. همون ترجمه معروفی که ما داریم میگوییم که به نام خداوند بخشاینده مهربان این کلمه بخشایشگر از جناب سلمان داریم، اینها یکی از شئون تبلیغ هست برای قوم غیر عرب. دوم این هستش که زبان عربی قابل انتقال هست و قابل تدریس هست بر همه اقوام و ما خیلی از دانشمندان اقوام دیگر داریم در زمانی که مثلاً زمان خود قرآن هست به عنوان یکی از زبان های مطرح هست در دنیا ی اون موقع مطرح شده آن ها می آمدند زبان عربی یاد می گرفتند آموزش میدیدند قرآن رو یاد می گرفتند بعد می رفتند به قوم خودشون آموزش می دادند.

پس یک مسئله این است که لفظ عربی قابل تبدیل است گرچه اگر به زبان اصلی عربی باشد خیلی از مفاهیم حفظ می شود در همان قالب زبان عربی ولی اگر قرار باشد به یک قومی که اصلاً با زبان عربی سر و کاری نداشته و آن را نمی فهمد و ما بخواهیم مطالب را و مفاهیم را انتقال بدهیم بحث انتقال زبانی. یعنی بحث ترجمه هاست. و حتی در زمان پیامبر و شاگردانش مثل عبدالله بن عباس و اینها اجازه دارند که اینها تفسیرهای ترجمه ای و ترجمه های تفسیری داشته باشند. یعنی مثلاً هرچی ترجمه در زمان پیامبر انجام شده یک نوعی تفسیر به شمار میرفته و هر چی تفسیر انجام شده یک نوعی ترجمه بوده است. همین الان جزو انواع ترجمه ما ترجمه تفسیری داریم که البته درستش این که در قواعد نگارش این قضیه رو تفسیر را جمله اضافه را در پرانتز یا کروسه قرار دهند، این یکیش هست یکی از ابعادش هست. یک بعد دیگرش این هست که خود شخصیت پیامبر به عنوان خاتم الانبیا یک شخصیت جهانی هست به خاطر اینکه سایر ادیان به وجود پیامبر یعنی اگر ادیان به حق باشند و پیامبراشون هم در واقع مردم به آن پیامها و دعوت‌های پیامبرانشان اگر خوب گوش داده باشند همه آنها بشارت پیغمبر اسلام را دارند و وقتی قرار نیست بعد از اسلام دینی بیاید پس دین اسلام با قرآن با مضامین عربی باید انتشار پیدا بکند. آن کشورهایی که توان دریافت زبان عربی را دارند به همان زبان عربی، آن کشورهایی که این توان را ندارند از زبان های کمکی استفاده می کنند. که این تا الان نمود داشته و مصادیق زیادی هم پیدا کرده است.

این شبهه را و این ایراد را ما می توانیم به همه ادیان وارد بکنیم، مثلاً تورات اصلش زبان عبری است. چرا هیچ یهودی در کل دنیا همچین ادعایی نمی کند؟ چرا هیچ یهودی نمی گوید که ما چرا باید به یک پیامبر مصری عبری زبان ایمان بیاوریم؟ چرا هیچ مسیحی در کل دنیا این ایراد را وارد نمی کند که ما چرا باید به یک پیامبر فلسطینی عبری زبان ایمان بیاوریم؟ درحالی که متاسفانه در تبلیغات سوء علیه اسلام این حرف زیاد است که چرا ما باید به یک پیامبر حجازی نسب عرب زبان ایمان بیاوریم؟ یعنی تمام یهودیان جهان خودشون را ملزم کردند زبان عبری رو یاد گرفتند و تورات شون هم به زبان عبری هست حتی اگر عبری نباشند یعنی از کشورهای اروپایی به خصوص از لهستان از آلمان رفتند کلاً زبان عبری رو یاد گرفتند، تورات رو هم یاد گرفتند یا انجیل را که اصلش عبری هست اینها آمدند به انگلیسی همه رو برگردوند. اما متاسفانه این شبهه برای قرآن زیاده. چرا این حرف هستش که ما در کشور خودمون هم زیاد می شنویم ما چرا باید به یک پیامبر حجازی و عرب زبان ایمان بیاوریم؟ در حالی که از روابط بین زبانها این ها غافلند، یعنی اصلاً علمی نگاه نمی کنند یا اگر هم غافل نیستند از روی عناد این حرف رو می زنند.

سوال: یک بحثی که در رابطه با لسان قوم هست یک بخشیش همین گویشی هست که شما می فرمایید، گویش عبری، گویش عربی، گویش مثلاً عجمی؛ یک بخشی درباره لسان قوم فرهنگ و به اصطلاح آن آداب و سنی هست که حاکم بر آن ملیت بر آن قوم است. ما در داخل ایران خودمون می بینیم که مثلاً فرهنگ کردی یک جور است لسان قوم کرد یک جور است لسان قوم ترک یک جور هست و قومیتها و ملیت‌های مختلف. یا اصلاً در کل دنیا لسان مثلاً اروپا یک جور هست، لسان عرب یک جور است، هر کدام یک لسان و یک گویش و فرهنگی دارند. این لسان قوم بیشتر بحثی که مطرح می شود این که مثلاً در زمان نزول قرآن به اصطلاح شبه جزیره عرب، ایران فرهنگ حاکم بر خودش را داشته است خب آن موقع تقسیم دنیا به این شکل نبوده است یک ایران

بوده یا مصر بوده شبه جزیره عربستان بوده حالا مثلاً روم در واقع به این شکل. بیشتر از بحث گویش بحث آن آداب و سنن و فرهنگ است که حاکم بر آن قوم بوده که پیامبر چطور توانسته‌اند معارف حقیقی قرآنی را با مثلاً فرهنگی که فرض کنیم مثلاً با سلمان فارسی که مدتها در پی حقیقت خودش بوده اول میاد مسیحی می‌شود و در زمینه قلبش و وجودش این پذیرش را داشته است که وقتی پیامبر ظهور می‌کنند بلافاصله ایمان می‌آورد ولی افرادی که پیامبر را نمی‌شناختند بیشتر بحث، بحث این لسان هست این هماهنگی معارف قرآن است با فرهنگی که آنها باهاش آداب و رسومی که باهاش بزرگ شدند و تربیت شدند؟ بله این سوال خیلی عالی است. من باید یک مقدمه بچینم. ببینید این مقدمه هست برای فهم مطلب. شاید همین الان مستقیم به جواب نرسید اول این را بگم. برای خداوند هیچ فرقی نمی‌کند که پیامبری که انتخاب می‌کند برای یک قومی مال چه سرزمینی باشد و به چه زبانی باشد و اصلاً بحث جغرافیا برای خداوند مهم نیست. ما توی تاریخ زمین شناسی داریم که اولین خشکی‌ها سمت خاورمیانه است یعنی نقاتی که از آب سر در آوردند از آب آمدند بیرون نقاط خاورمیانه است. بعد حالا مثلاً خاور دور نمی‌دونم خاور نزدیک و اینها. اگر ما آن روایت ۱۲۴۰۰۰ پیغمبر را قبول داشته باشیم ۹۹ درصد از پیامبران این را نمی‌توانیم متقن بگوییم چون سند نداریم توی این زمینه. ولی می‌توانیم این جوری بگوییم که ۹۹ درصد از این پیامبران در این منطقه هستند. آیا در سرزمین‌های دیگه مثلاً آیا آن موقع قاره آمریکا وجود داشته ما پیامبر داشته باشیم؟ نمیتونیم بگیم آره یا نه. اصلاً آیا آمدند تحقیقات زمین شناسی آمدند این بررسی کردند که آن موقع مثلاً قاره آمریکا مثلاً آمریکای مرکزی یا نمی‌دونم جزیره‌های پرو نمی‌دونم شیلی این نقاتی که هنوز هم در توحش خودشون هستند آیا آن موقع اینها زیر آب بودند یا به عنوان خشکی بوده‌اند؟ هیچکدام از اینها هنوز کامل جواب داده نشده. اما چیزی که مسلم است این منطقه خاورمیانه بیشترین پیامبر را به خود اختصاص داده است حالا هر تعداد پیامبر که داریم مهم نیست این است که بیشترین تعداد پیامبر را به خودش اختصاص داده. حالا هر تعداد پیامبری که داریم مهم نیست این که بیشترین پیامبر مال این منطقه هست. برای خداوند هیچ فرقی نمی‌کند که مال کدام شهر باشد کدام بخش باشد کدام سرزمین باشد کدام جغرافیای خودش را داشته باشد. منتها تنها چیزی که برای خداوند بسیار اهمیت دارد این است که آن منطقه از لحاظ توحید بحران نزنند بهش. هر زمانی که تو هر منطقه‌ای از لحاظ توحید بحران زده بوده خداوند پیغمبر خودش را به عنوان درمان آن بحران و به عنوان تشریح آن قانون فرستاده است. علاوه بر ادیان تشریحی مثل مسیحیت و یهودیت و اسلام حالا حضرت ابراهیم و حضرت نوح که حالا اینها دین خاص خودشون و کتاب خاص خودشون را دارند علاوه بر اینها پیامبرهای دیگر هم باز حالت اینها اورژانسی، درمان‌های اورژانسی برای آن منطقه بحرانی هستند. به فرض در قرآن ما از حضرت شعیب اسم داریم حضرت شعیب برای قومی که در مسئله کم فروشی نقطه ضعف دارند باید فرستاده بشود. حضرت لوط که الان آمدند یک سری تطابقاتی را انجام دادند احتمالاً نزدیک به قاره اروپاست. خب یک بخش‌هایی از این خاورمیانه اگر از سمت مثلاً عراق و ترکیه و اینها در نظر بگیریم و روم شرقی در زمان پیامبر خب خیلی مطرح هست بحث روم اسمش در قرآن آمده روم شرقی روم غربی احتمال زیاد حضرت لوط در آن منطقه رومند یا اصطلاحاً امروز شهری به نام پمپی هست که اتفاقاً زمانش به زمان حضرت لوط میخوره و اتفاقاً ما یک سری اجساد را از اینها داریم اجساد سنگ شده هستند شهر پمپی خب پس حضرت لوط را در شهر پمپی یا حالا اصطلاح قرآنی قریه سدوم فرستاده به خاطر اینکه

بحران آن منطقه را از بین ببرد و توحیدی بکند. حالا می‌رسیم به پیامبر اسلام. یا مثلاً حضرت موسی بحران مصر را باید برطرف بکند. حضرت عیسی باید بحران فلسطین را در قضیه پزشکی چون معجزه حضرت عیسی کاملاً بحث‌های پزشکی است امراض هست. معجزه حضرت موسی بحث سحر است چون دقیقاً کشور مصر سحر زده است پس باید پیامبری بیاید که با سحر مبارزه بکند. می‌دانید دیگه انگلیسی کشور مصر میشود ایجیبت (Egypt). جبت همون جبت خودمون هست سحر هست **يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ** بحث سحر هست. پس پیغمبر مطابق با بحران آن منطقه از طرف خداوند میاد یک قانونی را یک دینی را تشریح می‌کند مردم هم باید به آن سمت، به سمت آن دین گرایش پیدا بکند. اما نقطه حجاز بسیار اوضاعش فرق میکنه یک منطقه ای هست که از این ور یعنی از سمت مثلاً غربش به یک نقطه وصل هست از سمت شرقش به یک نقطه وصل هست به اروپا مثلاً وصله حالا بگیم بحث روم شرقی و روم غربی، یا به این ور به آسیا وصل هست. یک منطقه است بعد کاروان‌های تجاری خیلی زیادی هم از آنجا رد میشوند هم مسیحیت داره از اونجا رد میشود هم یهودیت داره رد میشود همه اقوام و ادیان دیگه و جالب هست خود مردم حجاز و عربستان انقدر اوضاعشون خراب میشود از لحاظ شرک که رو دست همه مناطق دیگه بلند میشوند و میشود یک بحران خیلی زیاد و خداوند آن منطقه حجاز رو لایق یک پیامبری میداند که بیاید بحران تو اون نقطه بخواباند و مثل اینکه مثلاً ما بگوییم که یک آبی یک چشمه ای از یک نقطه میجوشد یعنی یک نقطه جوشش دارد، یک نقطه شروع داره اما به اطراف پخش میشود و میشود یک چشمه بزرگتر مثلاً یک دریاچه، خب یک حوض یک برکه یک نقطه شروع دارد.

بله می‌فرمایند امپراطوری‌های بزرگ اطراف شهر مکه بله همین دیگه انواع و اقسام امپراطوری روم داریم ایران داریم مصر داریم خیلی این نقطه، نقطه خاصی هست و از لحاظ شرک و توحید یک منطقه بسیار بحران زده ای هست و حتماً حتماً باید خدا یک پیامبری را بفرستد. باور بفرمایید به شکل متقن دارم عرض می‌کنم اگر این نقطه نقطه دیگه ای بود برای خدا هیچ فرقی نمی‌کرد که مثلاً توی نقطه دیگر پیامبر اسلام بفرستد حالا که قرار هست که این نقطه شروع حجاز باشد مردمش هم بسیار مردم دوگم و پر عنادی هستند باید اول به زبان آنها باشد چون قرآن بارها میگوید اگه به زبان عربی، غیر عربی بود و عجمی بود هیچوقت اینها قبول نمی‌کردند. پس در درجه اول باید بحران آن منطقه از بین برود، به خاطر اینکه بحران از بین برود باید به زبان اونجا باشد خب حالا که بحران درمان شد آیا باید تو همان نقطه ساکن بماند؟ نه باید انتقال داشته باشد به همه اطراف خودش و چون بحث خاتمیت هست و قرار نیست پیغمبری بعد از پیغمبر اسلام بیاد همه مفاهیم و مضامینش هم تکمیل کننده تورات و انجیل و کتاب‌های قبل هست، هم برای خودش پیام‌های جدید دارد. اما لفظش عربی هست و خدا این اجازه را داده که این لفظ به همه زبانهای دیگر هم انتقال پیدا بکند و هیچ مشکلی را به وجود نمی‌آید. امیدوارم توانسته باشم در این خلاصه‌ای که عرض کردم جواب را داده باشم. ما این را توی بحث وحی کاملاً باز خواهیم کرد یک بحث بسیار مهم هست که متأسفانه می‌گم شبیه روز به نام تاریخیت قرآن. تاریخیت قرآن که حتی مسلمان‌هایی مثل جناب سروش، جناب نصر حامد ابوزید، جناب حالا امثال اینها که می‌گویند که تاریخیت قرآن یعنی قرآن در تاریخ خودش بوده مال عصر خودش هست و متأسفانه خیلی از یعنی توی برهه ای از دوران کشور ما تو برهه ای از ریاست جمهوری این جمله به زبان آمد که قرآن قبیل‌ای هست. از طرف یکی از رئیس‌جمهورهای کشورمان. خب وقتی ما رئیس‌جمهورمون این حرف بزنه دیگه وای به حال بقیه.

جلسه آینده ادامه قانون جذب را خواهیم گفت، بحث نادرستی هاش را و ادامه سوره شوری . سیاق دوم، آیات ۷ تا ۱۲ .

خسته نباشید و التماس دعا